درس ۱

۱- پیامبر (ص) ناراحت شد برای این‌که مرد، دخترش را نبوسید.
۲- خدایا مرا با هدایت گویا کن و تقوا را به من الهام کن.
۳- روزی که هر کسی آن‌چه را از کار خیر انجام داده حاضر می‌یابد.
۴- خدای من! بر من ببخش اگرچه برای رحمت تو نالایق باشم.
۵- پروردگارا! ما را به آنچه بهتر است توفیق بده.
۶- پروردگار ما شایسته‌ی آن است که به لطف توانایی‌اش بر ما ببخشاید.
۷- پروردگارا! ما را با هدایت به سخن درآور و ما را به آنچه بهتر است توفیق بده.
۸- پروردگار من! دیدار تو خواسته‌ی من و خشنودی تو آرزوی من است.
۹- ای پروردگار من! ما برای رحمت تو شایسته نیستیم و تو شایسته‌ی آن هستی که بر ما ببخشایی.
۱۰- پسر دست پدرش را بوسید و خواهرش را نزد پدر نشاند.
۱۱- خدای من! دیدار تو خواسته‌ی من است پس خشنودیت را به من عطا کن.
۱۲- پادشاهی از دانشمندان سرزمینش دارویی را برای خطرناک‌ترین بیماری‌ها خواست.
۱۳- پیامبر (ص) از کسی که میان فرزندانش فرق می‌گذاشت، ناراحت می‌شد.
۱۴- خدای من! اگر من شایسته‌ی رحمت تو نباشم پس تو شایسته‌ای که به لطف توانگریت بر من ببخشایی.
۱۵- رفت
۱۶- موفق کن (توفیق بده)
۱۷- داد (عطا کرد)
۱۸- اِنْزَعج (حَزِنَ)
۱۹- یترکُ
۲۰- أفضل
۲۱- اللهمّ اجعل مُحبّتک فی قلوبنا.
۲۲- انتَ تنالُ الی أهدافک بالعلمِ.
۲۳- دواء الجهل هو الحبر و القلم.
۲۴- ربِّ! أعطنی ما وعدتَه بالصالحینَ.
۲۵- جعل الله محبّته فی قلوبنا.
۲۶- یجعل الله محبّة الطفلِ فی قلب الامّ.
۲۷- گویا کن، به سخن بیاور/ بهتر، خوب‌تر، پاک‌تر
۲۸- الف
۲۹- ب
۳۰- ب
۳۱- ب
۳۲- الف
۳۳- ب
۳۴- نبوسید
۳۵- تجویز می‌کند
۳۶- نبوسید
۳۷- موفق شویم
۳۸- ناراحت شد
۳۹- توانایی
۴۰- بوسید
۴۱- رفت
۴۲- یکسان
۴۳- موفق گرداند
۴۴- یاد بگیرد
۴۵- الف) قال له النّبیّ (ص): لِمَ تفرّقُ بین اطفالک؟
ب) التربیة المطلوبة فی الاسلام هی التربیة الّتی تقوم علی اساس احترام شخصیّة الأطفال.
ج) انزعج الرسول (ص) لأنّ الرجلَ فرّقَ بین ابنه و بنته.

د) الکبیر – ذَهَبَتْ
هـ) ترک نمی‌کرد– المستأهل
۴۶– الف) حزن الرسول (ص) لأنّ الرجل فرّق بین ابنه و بنته.
ب) سأله النبیّ (ص): لِمَ تفرّقُ بینَ اطفالک؟
ج) لا، یهتمّ الاسلام بتربیة البنین و البنات علی حدّ سواءٍ.
د) تقومُ – قالَ
۴۷– پدر← پدرش/ پذیرفت← بوسید
۴۸– مردی← مرد/ میان← چرا میان/ فرق مگذار ← فرق می‌گذاری/ خجالت کشید← پشیمان شد
۴۹– امید داشتم← امید دارم/ پروردگار← ای پروردگار/ بیاورد← بیاوری
۵۰– اگر← همانا/ رحمت← رحمتت/ می‌بخشی← ببخش
۵۱– آن← آن دو/ توانست← می‌تواند/ بنویسید← بنویسد/ هدفش← اهدافش
۵۲– الهام کردی← الهام کن/ پس به آنچه← پس مرا به آنچه
۵۳– کار او← کار مرد/ دخترانش← دخترش
۵۴– پذیرفت← بوسید/ کنارش نشست← او را کنارش نشاند
۵۵– صِفی
۵۶– یَصِلَ
۵۷– لاتَخَفْ
۵۸– لاتَقُلْ
۵۹– فُزْنَ
۶۰– نَقِفُ
۶۱– عیشی
۶۲– عُدْنَ
۶۳– سیروا
۶۴– یَهَبانِ
۶۵– لا نخَافُ
۶۶– وَصَلتِ
۶۷– یَخَفْنَ
۶۸– توبوا
۶۹– صِفی
۷۰– عُدتم
۷۱– رُحْنَ
۷۲– قُمنا
۷۳– أصِفُ
۷۴– سِرْنَ
۷۵– تدومُ
۷۶– نقُومُ
۷۷– نَجِدُ
۷۸– تَعودی
۷۹– تعیشُ
۸۰– تَصفَ
۸۱– أَلْهَمْنی
۸۲– عُدْنا: اجوف (ع و د) / یُشْفَ: ناقص (ش ف ی)
۸۳– یَنْهَ: ناقص (ن هـ ی)
۸۴– تُبْ: أجوف (ت و ب)
۸۵– تَلَتْ: ناقص (ت ل و)
۸۶– یرثُ: مثال (و ر ث)
۸۷– صِفوا: مثال (و ص ف)
۸۸– یَرْجُ: ناقص (ر ج و)
۸۹– یصفوا: مثال (و ص ف)/ یفیدُ: اجوف (ف ی د)

۹۰- كانَ: اجوف (ک و ن) / يَدَعُ : مثال (و د ع)
۹۱- تَخافَ ← تَخَفْ
۹۲- تفرّقْ ← تُفَرِّقُ
۹۳- سلَّم ← سلّمتْ/ الرجلَ ← الرجلِ
۹۴- الاطباءُ ← اطباءُ/ يوصفونَ ← يصفونَ
۹۵- أنّ: از حروف مشبّهة بالفعل، عامل، مبنيٌّ على الفتح
الارض: اسم، مفرد، مونث، جامد، معرّف بأل، منصرف، معرب
يرثُ: فعل مضارع، للغائب، مجرّد ثلاثی، معتلّ الفاء (مثال)، متعدٍّ، مبنيٌّ للمعلوم، معرب
الصالحون: اسم، جمع سالم للمذكّر، مشتق (اسم فاعل)، معرّف بأل، منصرف، معرب
۹۶- هَبْ: فعل امر، للمخاطب، مجرّد ثلاثی، معتلّ الفاء (مثال)، متعدٍّ/ مبنيٌّ على السكون، مبنيّ للمعلوم
مِنْ: حرف، عامل جرّ، مبنيٌّ على السكون
كَ: اسم، ضمير متصل للجرّ، للمخاطب، معرفة، مبنيٌّ على الفتح
الوهّاب: اسم، مفرد مذكّر، مشتق (اسم مبالغة)، معرّف بأل، منصرف، معرب
۹۷- يهبُ: للغائبة ← للغائب/ مزيد ثلاثی ← مجرّد ثلاثی/ اجوف ← مثال/ لازم ← متعدٍّ
رضا: مونث ← مذكّر/ مشتق ← جامد/ غيرمنصرف ← منصرف/ منقوص ← مقصور
۹۸- الهدَی: جمع تكسير ← مفرد/ مشتق ← جامد/ معرّف بالاضافة← معرّف بأل/ منقوص ← مقصور
ألهِمْ: للغائب ← للمخاطب/ مجرد ثلاثی ← مزيد ثلاثی من باب افعال/ لازم ← متعدٍّ/ مبنيّ للمجهول ← مبنيٌّ للمعلوم
۹۹- أنطَق: فعل مضارع ← فعل امر/ للمتكلم وحده ← للمخاطب/ ناقص ← صحيح/ لازم ← متعدٍّ
الهدَی: مونث ← مذكر/ مشتق ← جامد/ نكرة ← معرّف بأل/ منقوص ← مقصور

درس ۲

۱- ما خودداری می‌کنیم که از اموال شما بخوریم؛ آن را از مالیات شما حساب می‌کنیم.
۲- پدیده‌ی رنگین کمان در روزهای بارانی ظاهر می‌شود.
۳- این اخلاق (خوی) ماست، قطعاً شما بیهوده بر خودتان سخت می‌گیرید.
۴- عادت کردیم با تقدیم هدایا از خشم پادشاهان در امان بمانیم.
۵- امام ناراحت شد هنگامی که سواران از اسب‌هایشان برای گرامیداشت او پیاده شدند.
۶- فرزند گفت: از پروردگارت بخواه که گناه بزرگ مرا ببخشد.
۷- مرفهان به فقیران اجازه نمی‌دهند که به استقبال بیایند.
۸- فرزند امید دارد که پدرش از بیماری شفا یابد.
۹- ثروتمندان به گرامی‌داشت امام پرداختند.
۱۰- چرا عادت کرده‌اید که هدیه‌ها را به پادشاهان تقدیم کنید؟
۱۱- امام علی (ع) فریاد زد: با این چیزی که انجام دادید چه چیزی را اراده کردید؟
۱۲- امام با تعجب فریاد زد: قطعاً خودتان را به سختی می‌اندازید.
۱۳- عادت کردیم که هدیه دهیم تا از خشم پادشاهان در امان بمانیم.
۱۴- خلیفه‌ی مسلمانان به شهر انبار می‌آید.
۱۵- ما مانند این هدیه‌ها را به دوستانمان تقدیم می‌کنیم و ایشان آن‌ها را می‌پذیرند.
۱۶- یکی از مرفهان گفت: آیا به فقیران برای استقبال اجازه می‌دهید؟
۱۷- «و بندگان خداوند رحمان کسانی هستند که بر روی زمین به آرامی راه می‌روند.»
۱۸- ثروتمندان در شهر انبار عادت کرده‌اند که هدیه‌ها را به پادشاهانشان تقدیم کنند.
۱۹- روزی فرزند پدرش را که از بیماریش شفا نیافت به بیمارستان برد.
۲۰- چارپایان
۲۱- أهدی
۲۲- خافَ
۲۳- الاغنیاء
۲۴- مسرورٌ
۲۵- الحُزن
۲۶- المومنونَ یَدعونَ ربَّهم بالاخلاصِ (مُخلصینَ)
۲۷- التلامیذُ یتلونَ القرآنَ فی‌المدرسةِ.
۲۸- هما یرجوانِ ربّهما
۲۹- هل تدعونَ ربّکم بالاخلاص؟/ هل تدعونَ ربکنَّ بالاخلاصِ؟
۳۰- ب
۳۱- ب
۳۲- الف
۳۳- الف
۳۴- الف
۳۵- ب
۳۶- الف
۳۷- ب
۳۸- ب
۳۹- ب
۴۰- هدیه دهیم
۴۱- چارپایان
۴۲- عادت کردیم
۴۳- هدیه بدهیم
۴۴- در این زمان
۴۵- رسیده بودند
۴۶- رها کند
۴۷- پرتاب کرد

۴۸- پادشاهانمان- استقبال می‌کردیم
۴۹- الف) ذهب خلیفة المسلمینَ الی مدینة الأنبار.
ب) یستقبل الناس امامهم بحفاوةٍ.
ج) نعمْ خرج الاغنیاء و المترفونَ الی باب المدینةِ.
د) مرفهان
هـ) غنیّ
۵۰- الف) کان الرّومیّون یظنّون أنَّ «قوس قزح» عذابٌ لعقابِ الناس.
ب) یحدثُ «قوس قزح» عندَ نزول المطر.
ج) کان الرومیّون یسجنون من یعتقد اعتقاداً یخالف اعتقادهم.
د) نعم، هو اوّل من اکتشف أنَّ ظاهرة قوس قزح تحدث بسبب انکسار ضوء الشمس فی قطرات المطر عند نزوله.
۵۱- الف) کان الغرب غارقاً فی بحر الجهل.
ب) تحدث بسبب انکسار ضوء الشمس فی قطرات الماء الصغیرة الموجودة فی الجوّ عند نزول الأمطار.
ج) ضوء = نور/ مجهول≠ معلوم
د) ظاهرة: پدیده/ کان قد بلغَ: رسیده بود.
۵۲- آن ← این/ روشن ← جذّاب، دلربا
۵۳- رنگ ← رنگ‌های/ زیبا ← زیبایش/ شد ← می‌شود/ آسمانی ← آسمان/ طلوع می‌کند ← می‌شود
۵۴- کنار ← زیر/ درخت ← درختی/ نشست ← ایستاد/ و ← تا
۵۵- چگونه ← چرا/ می‌خواهی ← امیدوارید
۵۶- آن روز ← روزی/ پشت ← پشتش/ ببرد ← رها کند
۵۷- پدر ← فرزند/ کارت ← کارم/ می‌ترسم ← ترسیدم/ گناهم ← گناه بزرگم
۵۸- راه‌ها ← راه/ پدر ← پسر/ شادی ← خستگی
۵۹- درختی ← درخت/ نگاه می‌کند ← نگاه کرد/ آن ← این
۶۰- رومی ← رومی‌ها/ پس ← حذف شود/ جسد ← جسدش
۶۱- وقتی ← در این هنگام/ اسب‌ها ← اسب‌هایشان/ امیر ← آن امیر
۶۲- می‌آیند ← آمدند/ برای ← به/ می‌ایستند ← می‌پردازند
۶۳- مرگ ← زندان/ جسد ← جسدش
۶۴- عادت کرده بودیم ← عادت کرده‌ایم/ خشم پادشاهان را آرام سازیم ← از خشم پادشاهان در امان باشیم.
۶۵- یَتلونَ
۶۶- تَلَتْ
۶۷- اُدْعُ
۶۸- دَعَتْ
۶۹- لَمْ یَتْلُ
۷۰- یَهْدونَ
۷۱- اُعْفُ
۷۲- یمشیانِ
۷۳- سَعَوا
۷۴- دَعَوتِ
۷۵- لا تمشِ
۷۶- تَرجُو
۷۷- لم یَرضَ
۷۸- ینسَونَ
۷۹- لا تَرجُ
۸۰- جَرَتْ
۸۱- یَغوصانِ
۸۲- تمشینَ
۸۳- تَشتکی
۸۴- نَسِیَت
۸۵- یَرجُونَ

۸۶- يَرْجُ
۸۷- اُعْفوا← اُعْفُ
۸۸- تَدْعينَ← تَدْعونَ
۸۹- يُشفَى← يُشْفَ / ها← ـه
۹۰- المسلمُ - منزلةً - رفيعةً
۹۱- ظاهرةُ: فاعل و مرفوع/ الوان: مضاف‌اليه و مجرور/ الجميلةِ: صفت و مجرور
۹۲- المسلمونَ: اسم كانَ و مرفوع به «و»/ رفيعةً: صفت و منصوب
۹۳- قريبةً: خبر و منصوب/ الاضحَى: مضاف‌اليه و تقديراً مجرور/ حلوَ: مفعول و منصوب/ سرورَ: معطوف و منصوب
۹۴- الأغنياء: اسم جمع مكسّر، مذكّر، معرفه به أل، مشتق، صفت مشبّهة، معرب، غير منصرف، ممدود
- يَشُقّونَ: فعل مضارع، للغائبينَ، معرب، متعدّى، معلوم، ثلاثى مجرّد، صحيح، مضاعف
- على: حرف جارّة، عامل، مبنّى على السّكون
- هُم: اسم، ضمير متصل مجرورى، للغائبينَ، معرفه، مبنى على السّكون
۹۵- إنَّ: من الحروف المشبهة بالفعل، عامل نصب، مبنيٌّ على الفتحِ
- ينهَ: فعل مضارع، للغائب، مجرّد ثلاثى، معتلّ (ناقص)، متعدٍّ، مبنيٌّ للمعلوم، معرب
- هُ: اسم، ضمير متّصل للجرّ، للغائب، معرفة، مبنىّ على الضمّ
۹۶- نعظّم: للمتكّلم وحده← للمتكلّم مع الغير/ مجرد ثلاثى← مزيد ثلاثى/ مبنىّ للمجهول← مبنى للمعلوم/ مبنىّ← معرب/ العلماء: مفرد← جمع التكسير [مفرده: العالم]/ جامد← مشتق (اسم فاعل)/ معرّف بالاضافة← معرّف بـ «أل»/ مقصور← ممدود
۹۷- بحفاوةٍ

درس ۳

۱- انسان در گذشته نمی‌توانست در دریا غواصی کند.
۲- قرآن همه‌ی انسان‌ها را با فرهنگ‌های مختلفشان مورد خطاب قرار می‌دهد.
۳- اکتشافات جدید ثابت کرده است که رنگ آبی آخرین رنگی است که پنهان می‌شود.
۴- انسان به وسیله‌ی تجهیزات جدید در اعماق دریاها فرو می‌رود.
۵- عبدالسلام به احساس پنهانش، هنگام پژوهش‌هایش اشاره می‌کند.
۶- ما در اعماق دریاها تاریکی شدیدی را می‌یابیم.
۷- پیامبر (ص) مانند پدر مهربان به کودکان لبخند می‌زد.
۸- فرزندان پس از این‌که از مدرسه بازگشتند به انجام تکالیفشان می‌پردازند.
۹- قرآن، انسان‌ها را در گذر زمان‌ها مورد خطاب قرار می‌دهد.
۱۰- غواص خونش را فقط به رنگ سیاه می‌بیند.
۱۱- انسان می‌تواند با تجهیزات جدید غواصی کند.
۱۲- آبی آخرین رنگی است که در اعماق دریاها مخفی می‌شود.
۱۳- پاد ماده جسم کوچک ناشناخته‌ای است که باری مخالف الکترون را حمل می‌کند.
۱۴- پدیده‌ی تاریکی دریا امری است که در قرن اخیر کشف شد.
۱۵- حقیقت‌های با عظمت و دقیقی در آیه‌های قرآنی وارد شده است.
۱۶- عمل کن مانند عمل کردن کسی که یقین دارد خداوند به بدی و خوبی‌اش، او را پاداش می‌دهد.
۱۷- اگر غواص به شدت زخمی شود، خونش را به رنگ سیاه می‌بیند.
۱۸- همانا قرآن کریم جهانیان را به شکلی عجیب از پدیده‌ی تاریکی دریا آگاه کرده است.
۱۹- بار
۲۰- باشکوه
۲۱- می‌پوشاند
۲۲- غواصی می‌کند
۲۳- اللّون
۲۴- النّواة
۲۵- الظّلمة، الظّلام
۲۶- الازرق
۲۷- الظلام، الظلمة
۲۸- النور، الضوء
۲۹- المعلوم
۳۰- النّور
۳۱- سالَ
۳۲- ب
۳۳- ب
۳۴- ب
۳۵- ب
۳۶- الف
۳۷- ب
۳۸- الف
۳۹- الف
۴۰- ب
۴۱- الف
۴۲- ب
۴۳- الف
۴۴- ب
۴۵- ب
۴۶- الف
۴۷- یتکوّنُ

۴۸- نوین
۴۹- دریافت کرد
۵۰- داور
۵۱- پژوهش‌هایی
۵۲- جدید
۵۳- محیط
۵۴- جاری شد
۵۵- اقدام می‌کنند
۵۶- بار
۵۷- الف) جعل‌الله الانسانَ زَوجَیْنِ
ب) اکتشف العلماءُ أنّ الالکترونَ یدور حول نواة المادّة
ج) لا، لم یقتصر نظام الزّوجین علی‌الانسان
د) هسته
هـ) قرین
۵۸- الف) لا، بل یشمل النباتات و الجمادات أیضاً.
ب) یدور الالکترون حول نواة المادّة.
ج) یحمل شحنةً تخالف شحنة الالکترون.
د) اُکتشفَ فی القرن العشرین.
۵۹- الف) بسبب وجود طبقات مختلفة من الظلمة.
ب) یغوص الانسان بواسطة المعدّات الحدیثة.
ج) أخبر القرآن بالظلمة إخباراً عجیباً.
۶۰- نشست ← ایستاد / حاکم ← داور
۶۱- قرمز← آبی/ دیگر← آخرین/ بود← است/ پنهان شده است← پنهان می‌شود
۶۲- پرتوها← پرتو/ تشکیل می‌شود← تشکیل شده است
۶۳- تاریکی← تاریکی دریا/ سال← سال‌ها
۶۴- جسم← جسم کوچک/ وجود داشت← وجود دارد/ حمل کرد← حمل می‌کند
۶۵- تمدن‌ها← فرهنگ‌ها/ قرار داد← قرار می‌دهد
۶۶- مشارکةً
۶۷- إحساناً
۶۸- إحسانَ
۶۹- الجمیلة
۷۰- اجتهاداً
۷۱- اجتهاداً
۷۲- إخباراً
۷۳- تَعجُّباً
۷۴- تعلیماً
۷۵- احساناً
۷۶- معذرةً
۷۷- مشارکةً
۷۸- یوماً
۷۹- حینَ
۸۰- حولَ
۸۱- اهتماماً
۸۲- اعترافاً
۸۳- بینَ
۸۴- استسلامَ
۸۵- انتفاعاً
۸۶- حینَ

۸۷- جهادَ
۸۸- أثناء
۸۹- عفواً
۹۰- بعدَ
۹۱- ابتسامةَ
۹۲- عيشَ
۹۳- جرحاً
۹۴- حولَ
۹۵- أنَّ← أنْ/ عملاً← عملَ
۹۶- المجاهدِ← المجاهدُ/ جارحاً← جرحاً
۹۷- الانسانَ← الانسانُ/ حسابٌ← حساباً
۹۸- يَقُمنَ← يقومونَ/ واجباته← واجباتهم/ المدرسيّةَ← المدرسيّةِ
۹۹- أحدُ← أحدِ/ الاطفالَ← الاطفالُ
۱۰۰- يذهبْنَ: للمخاطبات← للغائبات/ مجرد ثلاثی← مزيد ثلاثی/ لازم← متعدٍّ/ مجهول← معلوم
السيئات: جمع مكسر← جمع مؤنث سالم/ جامد← مشتق/ مبنیّ← معرب/ غيرمنصرف← منصرف
۱۰۱- يُعطی: مجرد ثلاثی← مزيد ثلاثی/ صحيح← معتلّ/ لازم← متعدٍّ/ مجهول← معلوم
أُخْری: مذكر← مونث/ جامد← مشتق/ مبنیّ← معرب/ منقوص← مقصور
۱۰۲- إنَّ: حرف مشبّهة بالفعل، عامل، مبنیٌّ علی الفتح
هذا: اسم اشاره، مفرد مذكّر، معرفه، مبنیٌّ علی السّكون
يهدی: فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثی، متعدّی، معلوم، معرب، معتلّ ناقص
أقوم: اسم، مفرد مذكر، نكره، مشتق (اسم تفضيل)، معرب، غير منصرف، صحيح‌الآخر
۱۰۳- إنَّ: حرف مشبهة بالفعل، عامل، مبنیّ علی الفتح
القرآن: اسم، مفرد، مذكر، معرفه بأل، جامد، معرب، منصرف، صحيح‌الآخر / اسم إنَّ و منصوب
إستخدم: فعل ماضی، للغائب، مبنیّ، متعدّی، معلوم، مزيد ثلاثی (استفعال)، صحيح / خبر إنَّ و محلاً مرفوع
النّاس: اسم جمع، معرفه به أل، جامد، معرب، منصرف، صحيح‌الآخر / مضاف‌اليه و مجرور
۱۰۴- اللهُ – القرآنَ
۱۰۵- المديرةُ – أمامَ – الجَمْعِ
۱۰۶- البَخيلُ – عَيْشَ – الفُقَراءِ
۱۰۷- الاطفالُ – يَتَوَقَّفَ – عِنْدَ
۱۰۸- دلربا

درس ۴

۱- پسران رهسپار شدند در حالی‌که از خدا می‌خواستند به وسیله‌ی آن‌ها دینش را قوی کند.
۲- ارتش ایمان و نور در رویارویی با کفر رهسپار شدند.
۳- مرد با خوشحالی افسار را گرفت و با سرعت دور شد.
۴- اشکهای شادی بر چهره‌ی خنساء جاری شد و آیات قرآن را زمزمه کرد.
۵- اگر مردم را باخبر کنی پس جوانمردی‌ای در دنیا باقی نمی‌ماند.
۶- خنساء پسرانش را که داوطلبانه اسلام آوردند تربیت کرد.
۷- کسی را از آنچه با من کردی باخبر نکن.
۸- بانوی شاعر تکبیرگویان خبر شهادت فرزندانش را شنید.
۹- بانوی شاعر متحول شد و فرزندانش را براساس ارزش‌های اسلامی پرورش داد.
۱۰- ای فرزندانم؛ داوطلبانه و با اختیار، اسلام آوردید.
۱۱- خنساء پروردگارش را به خاطر شهادت فرزندان چهارگانه‌اش ستایش کرد.
۱۲- از پروردگارتان بخواهید که تقوی را به شما الهام کند.
۱۳- سوارکار با مردی روبه‌رو شد که بر روی زمین افتاده بود.
۱۴- خنساء آیه‌ای را زیر لب تکرار کرد در حالی که پروردگارش را به خاطر شهادت پسرانش می‌ستود.
۱۵- فرزندان خنساء به سوی جنگ روانه شدند در حالی که تکبیر می‌گفتند.
۱۶- رمیصاء با جرأت به سوی مشرکان پیش رفت و خنجرش را در پشت یکی از آن‌ها فرو کرد.
۱۷- خنساء از کسی درباره‌ی فرزندانش نپرسید و سؤالش فقط درباره‌ی اخبار جنگ بود.
۱۸- رزمندگان تکبیرگویان به سوی میدان‌های جنگ روانه می‌شدند.
۱۹- افسردگی
۲۰- شَیَّعَ
۲۱- أشفق
۲۲- الکآبة
۲۳- الیأس
۲۴- الباقی
۲۵- أموات
۲۶- البکاء
۲۷- تَرَبَّتْ
۲۸- تَغَیَّرَ
۲۹- شَعَرَ بـ
۳۰- أحسَّ
۳۱- ب
۳۲- ج
۳۳- ب
۳۴- ج
۳۵- الف
۳۶- الف
۳۷- ب
۳۸- الف
۳۹- الف
۴۰- ب
۴۱- الف
۴۲- ب
۴۳- الف
۴۴- ب
۴۵- بدرقه کرد
۴۶- افسردگی
۴۷- دلسوزی کرد

۴۸- روانه شدند
۴۹- فریاد
۵۰- در کمین
۵۱- نزدیک نخواهد شد.
۵۲- جهاد کن
۵۳- از یاد نمی‌برم
۵۴- بزرگوارانه
۵۵- رستاخیز
۵۶- مردانگی
۵۷- به راه افتادند
۵۸- دلاوری
۵۹- هراسان
۶۰- زاری
۶۱- عقب زد
۶۲- الف) نشأت الخنساء فی بیت السیادة.
ب) کانَ أبوها رئیس القبیلة.
ج) تشعر الخنساء بالکابة بعدَ فقدان أبیها و أخویها.
د) أشرقت أشعّةُ شمسٍ جدیدةٍ علی شبه الجزیرة.
۶۳- الف) أحسّت أنّ السّکینة قد اُنزِلت علی قلبها.
ب) أنشدَتْ بعضَ اشعارها أمام النبیّ (ص).
ج) لا، إنّ الابَ لم یقبّل ابنته.
د) قالَ: لِمَ تُفرِّقُ بین اطفالک؟
۶۴- الف) عندما جاءت عند النبیّ (ص)
ب) طلب النبیّ (ص) منها أن تنشد اکثر.
ج) لأنّ فی یوم القیامة کلّ نفس ستجد ما عملت من خیر محضراً.
د) کلّ نفس ستجدُ ما عملت من خیر.
۶۵- الف) نشأ اولاد الخنساء علی القیم الاًسلامیة.
ب) لا، اُستشهد جمیع اولادها فی الحرب.
ج) الخنساء حمدت الله علی هذه النعمة.
د) ربّت← رب ی← ناقص
۶۶- الف) وقفت علی قرب من خیمة الرسول (ص) فقاتلت بشجاعةٍ.
ب) کان المشرکون عند فرارهم خائفین مذعورین.
ج) مدح الرسولُ (ص) الرمیصاءَ.
د) صاحَ: اجوف/ وقفت: مثال
۶۷- اسب ← اسب سوار / ادامه داد ← ادامه می‌داد.
۶۸- با خبر کردی ← با خبر کنی / باقی نخواهد ماند ← باقی نمی‌ماند.
۶۹- با پشیمانی ← پشیمان / در حالی‌که ← و / وعده داد ← برگشت
۷۰- با پشیمانی← پشیمان/ وعده داد← برگشت/ در حالی که← و
۷۱- منزلمان← منزل/ خندان بود← خندان بودم/ سلام می‌کنم← سلام کردم
۷۲- را زخمی کردند← زخمی شد/ فرار می‌کردند← فرار کردند
۷۳- کنار← نزدیک/ ایستاد← می‌ایستد/ کمین کرد← در کمین
۷۴- آیا ترسیدی← می‌ترسم
۷۵- خاشعاتٍ
۷۶- قانعاتٍ
۷۷- راضیةً
۷۸- مبشّرینَ
۷۹- خاشعینَ
۸۰- مکبّرینَ

۸۱- صامتاتٍ
۸۲- قائلةً
۸۳- جالساً
۸۴- متعجّباً
۸۵- جميلةً
۸۶- متوكّلاتٍ
۸۷- باحثينَ
۸۸- فَرِحينَ
۸۹- مهلّلةً
۹۰- ملتمساً
۹۱- المذعورينَ
۹۲- خاضعينَ
۹۳- يَقْتَربْ ← يقتربَ
۹۴- الطّلابَ← الطّلابُ/ يستمعُ← يستمعونَ/ خاشعونَ← خاشعينَ
۹۵- الرسول← رسول/ الاطفالَ← الاطفالُ/ مسروراً
۹۶- درسَ← درستْ/ ساميةٍ← الساميةِ
۹۷- توقفونَ← تقفونَ/ متأمّلةً← متأمّلينَ
۹۸- تَعيشُ/ المؤمنةُ/ صابرةً/ عندَ
۹۹- الانسانُ: نائب فاعل و مرفوع/ ضعيفاً: حال و منصوب
۱۰۰- عشاءً: مفعول‌فيه و منصوب/ يبكون: حال جمله و محلاً منصوب (برای مطالعه)
۱۰۱- دموعُ: فاعل و مرفوع/ ه: مضاف‌اليه و مجرور محلاً/ ها: مفعول و محلاً منصوب/ يأسَ: اسم لای نفی جنس و محلاً منصوب
۱۰۲- مكبّرينَ: اسم، جمع السالم للمذكّر، مشتق (اسم فاعل)، معرب، منصرف، نكره، صحيح‌الآخر/ حال و منصوب
يقوّی: فعل مضارع، للغائب، مزيد ثلاثی، معتلّ، متعدٍّ، مبنیٌّ للمعلوم، معرب/ فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر
ه: اسم، ضمير متصل للجرّ، للغائب، معرفة، مبنی علی السكون/ مضاف‌اليه و مجرور محلاً
۱۰۳- وقفت: فعل ماضٍ، للغائبة، مجرد ثلاثی، معتلّ (مثال) لازم، مبنیّ للمعلوم، مبنیٌّ علی الفتح/ خبر و محلاً مرفوع
الرسول: اسم، مفردٌ مذكر، مشتق (اسم مبالغة)، معرفه، معرب، منصرف، صحيح‌الآخر/ مضاف‌اليه و مجرور
متربّصةً: اسم، مفرد مونث، مشتق، نكره، معرب، صحيح الآخر، منصرف/ حال و منصوب
۱۰۴- أحضرت: للمخاطبة← للغائبة/ مجرد ثلاثی← مزيد ثلاثی/ لازم← متعدٍّ/ معرب← مبنیّ
اسلحة: مفرد← جمع/ مشتق← جامد/ نكره← معرفه/ غيرمنصرف← منصرف
۱۰۵- در كمين
۱۰۶- دست می‌زنند

درس ۵

۱- جشن بزرگی برای بزرگداشت شخصیتی که خودش را فدا کرد، برگزار می‌شود.
۲- در این جشن می‌خواهیم شخصیتی را گرامی بداریم که دارای مقام بزرگی است.
۳- ما باید شهدا را به عنوان چراغی انتخاب کنیم که ما را به راه حق هدایت می‌کند.
۴- زنگ زده شد، هنگامی‌که معلمم مرا صدا کرد قلبم به شدّت شروع به تپیدن کرد.
۵- ما شهیدان را گرامی می‌داریم زیرا آن‌ها جان‌هایشان را فدا کردند.
۶- کراهت بزرگی است که با بدخلقی با مردم روبه‌رو شویم.
۷- با ایمان‌ترین مردم، خردمندترین آن‌ها هستند.
۸- شهداء را یاد کنید. به درستی که آن‌ها از نظر ایمان بهترین مردمند.
۹- بندگان در روز قیامت به اندازه‌ی عقل‌هایشان ارتقاء می‌یابند.
۱۰- هیچ خیر و خوبی در دوستی انسان دورو نیست.
۱۱- سمیره گمان می‌کرد که پدرش بعد از شهادتش فراموش شده است.
۱۲- اگر مؤمنی را بشکنی جبران آن بر تو واجب است.
۱۳- پیامبر ما راستگوترین مردم بود [پیامبر ما از نظر زبان راستگوترین مردم بود].
۱۴- زمانی که دیدی کسی یک درجه پایین‌تر از تو قرار دارد، او را با مهربانی نزد خود بالا بیاور.
۱۵- بندگان، فردا فقط به اندازه‌ی عقل‌هایشان ارتقا می‌یابند.
۱۶- از نظر دین چه کسی نیکوتر از کسی است که خویشتن را تسلیم خداوند کرده است.
۱۷- کارهای نیکوی ماندگار از جهت پاداش، نزد پروردگارت بهتر هستند.
۱۸- شهیدان عزیزترین مردم از نظر مقامند، پس نباید آنان را فراموش کنیم.
۱۹- زرد
۲۰- فداکاری کرد
۲۱- اصرار کرد
۲۲- سالن
۲۳- الصورة
۲۴- الاصفر
۲۵- القاعة
۲۶- المزدحم
۲۷- کان‌الشهداء أصدق الناس قولاً.
۲۸- الشهداء سراجُنا الی الحقِّ.
۲۹- ب
۳۰- ب
۳۱- الف
۳۲- ب
۳۳- الف
۳۴- ب
۳۵- ب
۳۶- ب
۳۷- الف
۳۸- ب
۳۹- ب
۴۰- ب
۴۱- الف
۴۲- شلوغ
۴۳- دست می‌زدند.
۴۴- سر و صدا
۴۵- دوستی
۴۶- شروع کرد
۴۷- باور نکردم

۴۸- پنهان‌ترین
۴۹- نردبان
۵۰- رنگارنگ
۵۱- انواع
۵۲- اظهار می‌کند
۵۳- الف) تکلّمت المعلّمة فی‌الحصّة الاخیرة.
ب) تنعقدُ الحفلة فی قاع التربیة و التعلیم.
ج) کانَ أبوها معلّماً.
د) المعلّمة: مبتدا و مرفوع / عظیمة: صفت و مجرور
۵۴- الف) دَعَت المعلّمة بنت الشهید.
ب) تنعقد الحفلة لتکریم الشهداء.
ج) دخلت التلمیذة البیتَ قلقةً.
د) قالَتْ: لا تنسَی الحضور فی المراسیم مع امّک.
۵۵- الف) انعقدت المراسیم لتکریم أبی سمیرة.
ب) أُکرم ابوسمیرةَ لانّه ضحّی بنفسه.
ج) نغوصُ فی البحار اکثر من مائتی متر.
د) تساعدنا المعدّات الحدیثة فی الغوص.
۵۶- الف) دخل التلمیذ الغرفةَ قلقاً.
ب) هدف الحفلة هو تکریم الطّلاب الممتازینَ.
ج) لا، حینَ سلّمَ التلمیذُ علی اُمّه کانَ محزوناً.
د) دَعَتهم للاشتراک فی حفلة تکریم الطّلاب الممتازینَ.
۵۷- پایین ← پایین‌تر / به آرامی ← با مهربانی (مدارا)
۵۸- امشب ← آن شب / روزی ← روزهایی
۵۹- زدند← زده شد/ سمیره← ای سمیره/ فراموش نمی‌کند← فراموش نکن
۶۰- صورت← عکس/ نگاه می‌کنم← نگاه کردم/ عزیزم← ای دخترکم/ بنشین← برخیز
۶۱- قلب شاد← قلب/ دختر← دخترکم/ را پر می‌کنی← را از شادی پر می‌کنی
۶۲- صدایش← صدایم/ دخترم← دخترکم/ بپذیرد← بگیری
۶۳- «فردا» در ترجمه نیامده است/ عقل‌ها← عقل‌هایشان/ بالا خواهد رفت← بالا می‌رود
۶۴- با آگاهی← پس از آگاهی/ سربازان← رزمندگان
۶۵- گمان کردم← گمان می‌کردم/ فراموش کرده است← فراموش شده است
۶۶- قراءَةً
۶۷- ذَهَباً
۶۸- لساناً
۶۹- خیراً
۷۰- ایماناً
۷۱- خُلقاً
۷۲- خیرَ
۷۳- أخلاقاً
۷۴- حسداً
۷۵- اجتهاداً
۷۶- خُلقاً
۷۷- تلاوةً
۷۸- فرحاً
۷۹- سروراً
۸۰- أجراً
۸۱- اطمئناناً
۸۲- اهتماماً
۸۳- أخلاقاً

۸۴- حبّاً
۸۵- متراً
۸۶- استفادةً
۸۷- خطراً
۸۸- ثواباً
۸۹- ذهباً
۹۰- حسداً
۹۱- ديناً
۹۲- ماءٌ ← ماءً
۹۳- الماضِي ← الماضِي/ متر ← متراً
۹۴- الطبقات ← طبقات/ ظلمةٌ ← ظلمةً
۹۵- خطر ← خطراً/ دواؤها ← دواؤه
۹۶- نَوصِلُ ← نَصلُ/ التلميذاتَ ← التلميذاتِ/ اجتهادٌ ← اجتهاداً
۹۷- نُكرِّمَ/ شخصيّةً/ عظيمةٌ
۹۸- أعظمَ/ الناسِ/ كرامةً
۹۹- انبياءَ/ اعزُّ/ منزلةً
۱۰۰- الخنساءِ/ أشدَّ/ شجاعةً/ امُّ
۱۰۱- الحديثةُ/ طبقاتِ/ اكثرُ/ ظلمةً
۱۰۲- رسولَهُ/ مداراةِ
۱۰۳- النبيُّ/ رحمةً/ التاكيدَ/ الصغارِ
۱۰۴- أحسنُ/ قراءةً
۱۰۵- اعمالِ/ أجعلَ/ الكلامَ/ تاكيداً
۱۰۶- أُصدّق: فعل مضارع، للمتكلّم وحده، مزيد ثلاثی من باب تفعيل، معلوم، متعدّی، معرب، صحيح و سالم
أنَّ: حرف المشبّهة بالفعل، عامل، مبنیّ علی الفتح
هذا: اسم اشاره، مفرد، مذكر، معرفه، مبنیّ علی السكون
أب: اسم، مفرد، معرّف بالاضافة، جامد، معرب، منصرف، صحيح‌الآخر
۱۰۷- أصدقَ: اسم، مفرد مذكّر، مشتق (اسم تفضيل)، معرّف بالاضافة، معرب، غيرمنصرف، صحيح‌الآخر/ خبر «كان» و منصوب
قولاً: اسم، مفرد مذكّر، جامد، نكرة، معرب، منصرف، صحيح‌الآخر/ تمييز و منصوب
أُستُشهِدَ: فعل ماض، للغائب، مزيد ثلاثی (باب استفعال)، متعدٍّ، مبنیّ، مبنیّ للمجهول، صحيح و سالم/ فعل مجهول و نائب فاعله «هو» المستتر
الحقِّ: اسم، مفرد مذكر، جامد، معرّف بأل، معرب، منصرف، صحيح‌الآخر/ مضاف‌اليه و مجرور
۱۰۸- المؤمنينَ: مضاف‌اليه و مجرور به «ی» / خُلقاً: تمييز و منصوب
۱۰۹- خيرَ: اسمه لای نفی جنس و محلاً منصوب / متلوّنٍ: صفت و مجرور
۱۱۰- أبو: اسم كان و مرفوع به «و» / عبادةً: تمييز و منصوب
۱۱۱- ذهباً: تمييز و منصوب
۱۱۲- اليومَ: مفعول‌فيه و منصوب/ دينَ: مفعول‌به و منصوب/ معاذَ الله: مفعول مطلق و منصوب/ مثقالاً: مفعول و منصوب/ ذَهَباً: تمييز و منصوب
۱۱۳- أصدقُ: خبر و مرفوع/ لساناً: تميز و منصوب
۱۱۴- خيرُ: خبر و مرفوع/ ايماناً: تمييز و منصوب
۱۱۵- الابُ: اسم ليتَ و منصوب/ حيّاً: خبر كانَ و منصوب/ نا: مضاف‌اليه و محلاً مجرور
۱۱۶- تعوّدَ: مضارع ← ماضی/ للغائبة ← للغائب/ صحيح ← معتلّ/ معرب: مبنیّ
الاضحَی: جمع مكسّر ← مفرد/ مؤنث ← مذكّر/ منصرف ← غيرمنصرف/ منقوص ← مقصور

درس ۶

۱- طمع را رها کن تا در راحتی زندگی کنی، به ندرت به آرزویش می‌رسد کسی که حریص باشد.
۲- رسول خدا (ص) گروهی را مشاهده کرد که کاری جز دعا کردن نداشتند.
۳- شاعر جوانان را به استفاده از فرصت‌ها تشویق کرد.
۴- فرصت را دریاب و از هدر دادن آن بپرهیز، پس رسیدن به عزت در دستیابی به فرصت‌هاست.
۵- خفاش گوش‌هایش را در هنگام پرواز به کار می‌گیرد و مکان اشیاء را درک می‌کند.
۶- دنیا خیال زود گذری است، به ندرت باقی می‌ماند.
۷- حرص و طمع را ترک کن تا در راحتی زندگی کنی.
۸- انسان با ترس از سرنوشت نجات نمی‌یابد.
۹- اگر عمرت با پیری زیاد گردد کاهش می‌یابد.
۱۰- به ندرت کسی که حرص بورزد به آرزوهایش می‌رسد.
۱۱- بدانید که هرکس هنگام سپیده‌دم به شکار اقدام کند شکار خواهد کرد.
۱۲- بارودی معتقد است که در این زندگی تنها تلاشگران موفق می‌شوند.
۱۳- خفاش از قدرت شنوایی بسیار تیزی بهره می‌برد.
۱۴- هر چیزی وقتی زیاد شود، ارزان می‌شود به جز ادب.
۱۵- فرصت را غنیمت بشمار و در ایام نوجوانی عمرت را غنیمت بشمار.
۱۶- دنیا تنها خیالی گذرا است که به ندرت باقی می‌ماند.
۱۷- دانش‌آموزان در درس‌هایشان موفق نمی‌شوند مگر تلاشگران از آن‌ها.
۱۸- چه بسا تشنه‌ای که آب زلال در گلویش گیر کند.
۱۹- مردم به خودشان ضرر می‌رسانند مگر افراد دارای اخلاق بزرگوارانه.
۲۰- رسول خدا (ص) به تنهایی وارد مسجد شد و جز دو گروه را ندید.
۲۱- قانع باش همانا هرکس حرص را ترک کند، در راحتی زندگی می‌کند.
۲۲- گاهی اوقات چیزی ضرر می‌رساند در حالی که امید به نفعش را داری، چه بسا تشنه‌ای که آب زلال در گلویش گیر کند.
۲۳- کودکی
۲۴- شکار شده
۲۵- سستی
۲۶- تباه کرد
۲۷- پیری
۲۸- الشیب
۲۹- أیام الصبا، أیام الشباب
۳۰- نَقَصَ
۳۱- المُرّ
۳۲- زادَ
۳۳- الحُلو
۳۴- الشباب، الصّبا
۳۵- الکسالة
۳۶- اِغْتَنِموا أیّامَ الشّباب من عمرکُمْ.
۳۷- نحن نغتنم فرصة الشباب.
۳۸- یغتنم العاقل أیام شبابه (صباه).
۳۹- عزّنا فی اغتنام الفرص.
۴۰- الف
۴۱- الف
۴۲- الف
۴۳- ب
۴۴- الف
۴۵- الف
۴۶- ب
۴۷- الف

۴۸- ب
۴۹- الف
۵۰- پیری
۵۱- تا زندگی کنی
۵۲- از دست دادن
۵۳- سستی
۵۴- گاهی ضرر می‌رساند
۵۵- زمانه
۵۶- ضایع نمی‌کند
۵۷- قسمت
۵۸- برخورد کردن
۵۹- تشویق کرده است
۶۰- سود می‌برد
۶۱- تلخ
۶۲- سستی
۶۳- ارزان می‌شود
۶۴- تشنه‌ای
۶۵- الف) لا، هو یستعمل اذنه عند الطیران (هو لا یستعمل عیونه عند الطیران).
ب) تترک الامّ مولودها لیتحمّل المشتقّات بنفسه.
ج) یبتعد الخفاش عند الموانع بواسطة حاسّة سمع حادّة.
د) الخفّاش: مبتدا و مرفوع/ اُذنَ: مفعول و منصوب
۶۶- الف) کان النبیّ یسکن فی بیئةٍ امیّةٍ.
ب) نَسعی حتّی تتقدّم البلاد.
ج) تلقّی النبیّ من الله.
د) شجّع البارودیّ شبابَ بلاده.
۶۷- الف) فقدت الشاعرةُ أباها و أخویها.
ب) تحوّلت الشاعرة و تذوّقت حیاةً جدیدةً.
ج) ترتدّ الموجات عند الاصطدام بالاشیاء.
د) یرسلُ الخُفّاش موجاتٍ صوتیّةٍ قصیرةً.
۶۸- زیباترین ← عجیب‌ترین / حرکت ← پرواز
۶۹- احساس می‌کرد ← احساس کرده است / کشور ← کشورش
۷۰- بلندی ← کوتاهی / دریافت می‌کند ← می‌فرستد
۷۱- چشم‌هایش ← گوش‌هایش / کمک نمی‌کرد ← کمک نمی‌کند (فقط... کمک می‌کند)
۷۲- احساس می‌کند ← احساس کرده است، احساس کرد / کشور ← کشورش / رنج نمی‌برد ← می‌برد
۷۳- عمرتان← عمرت/ سن← پیری
۷۴- ملّت← مردم/ با← و/ دعوت می‌کند← دعوت می‌کرد
۷۵- آن← این/ پیر← پیری
۷۶- آن← این/ تلاشگر موفق می‌شود← فقط تلاشگران موفق می‌شوند.
۷۷- المجدّونَ
۷۸- الحقَّ
۷۹- الجاهلینَ
۸۰- الخُفّاشُ
۸۱- الجاهلینَ
۸۲- المومنونَ
۸۳- المؤمنونَ
۸۴- خاشعةً
۸۵- الشیرازیُّ
۸۶- جُسیمٌ

۸۷- الامُّ
۸۸- صورةً
۸۹- جماعتانِ
۹۰- خاشعيْنِ
۹۱- الخفّاشُ
۹۲- الحبرَ
۹۳- الدعاءَ
۹۴- المجتهدونَ
۹۵- المتّقونَ
۹۶- خشوعاً
۹۷- جماعتانِ← جماعتَيْن/ مومنانِ← مومنتيْنِ
۹۸- تَسعی← یسعی/ یستفیدُ← یستفیدَ/ القلیل← القلیلة
۹۹- لم تفوزُ← لَمْ تَفُزْ/ طالبٌ← طالبةٌ
۱۰۰- محبّةً
۱۰۱- أعجبِ/ قدرةً/ تُرسِلُ/ صوتيّةً
۱۰۲- ظاهرةُ/ الایامَ/ الماطرةَ
۱۰۳- قَدْ: حرف تحقیق، غیرعامل، مبنیٌّ علی السکون
تذوّقَ: فعل ماض، للغائب، مزید ثلاثی، معتلّ و أجوف، متعدٍّ، مبنیّ علی الفتح، مبنیٌّ للمعلوم
الناجحونَ: اسمٌ الجمع السالم للمذکّر، مشتق (اسم الفاعل)، معرّف بأل، معرب، منصرف، صحیح‌الآخر
جَمَعوا: فعل ماض، للغائبینَ، مجرد ثلاثی، صحیح و سالم، متعدٍّ، مبنیٌّ علی الضمّ، مبنیٌّ للمعلوم
۱۰۴- الشاعرُ: اسم کانَ و مرفوع / قد أحسَ: خبر کانَ و محلًّا منصوب / الکسالةَ: مستثنی مفرغ و منصوب به مفعول / الخمولَ: معطوف و منصوب
۱۰۵- اللهَ: مفعول و منصوب (مستثنی مفرغ) / فوزاً: مفعول مطلق نوعی و منصوب
۱۰۶- صوتُ: مستثنی مفرغ و مرفوع به اعراب فاعل/ ذرّةٌ: اسم موخّر لیسَ و مرفوع/ کبراً: تمییز و منصوب/ جدّاً: مفعول مطلق و منصوب
۱۰۷- اصدقَ: خبر کانَ و منصوب/ قولاً: تمیز و منصوب/ اذا: مفعول‌فیه و محلاً منصوب/ الأب: مستثنی تام و منصوب
۱۰۸- اللهَ: مستثنی مفرغ و منصوب به اعراب مفعول/ الانسانُ: اسم کانَ و مرفوع/ اکثر: صفت جانشین مفعول مطلق و منصوب/ متراً: تمییز و منصوب
۱۰۹- عملٌ: اسم موخر کانَ و مرفوع/ الدعاءَ: مستثنی تام و منصوب
۱۱۰- الناسَ: اسم إنَّ و منصوب/ هم: مضاف‌الیه و محلاً مجرور/ اصحابَ: مستثنی تامّ و منصوب

درس ۷

۱- زمانی‌که فتنه‌ها همچون پاره‌های شب تاریک بر شما چیره شود به قرآن پناه ببرید.
۲- مسلمانان به دورترین نقاط زمین در جست و جوی علوم سفر می‌کردند.
۳- قرآن به مردم اجازه نمی‌دهد که دنیا را رها کنند.
۴- اسم‌ها و عنوان‌ها هیچ ارزشی ندارند تا وقتی‌که با عمل همراه نباشد.
۵- و ما می‌خواهیم بر کسانی که در زمین ضعیف واقع شدند منّت گذاریم.
۶- دانشمندان مسلمان در شیمی و داروسازی درخشیدند.
۷- مسئولیت خود را در برابر آفریدگارت فراموش نکن.
۸- اروپا دانشمندان را از خارج شدگان از دین به حساب آورد.
۹- «و چیزهای پاکی را که خداوند برایتان حلال کرده است حرام نکنید.»
۱۰- ای بی‌نیازی که نیازمند نمی‌شود ای راستگویی که خُلف وعده نمی‌کند.
۱۱- انسان مومن ناامید نمی‌شود هرچند ببیند که ستمگران بر جهان مسلط شده‌اند.
۱۲- قرآن نوری است که جامعه را از تنبلی به سوی نشاط خارج می‌سازد.
۱۳- روی سخن قرآن به تمامی فرزندان آدم است.
۱۴- دانش‌آموزان را می‌بینیم که به آنچه معلم‌ها از آنان می‌خواهند توجه می‌کنند.
۱۵- همانا موهبت‌های طبیعی علتی برای حرکت انسان به سوی کمال است.
۱۶- همانا قرآن کریم موهبت‌های طبیعی را رزقی برای انسان به شمار آورده است.
۱۷- ای دانشمندان امت! همانا ما برای اولین بار آرایی در علت رنگین‌کمان مطرح کردیم.
۱۸- درخشید
۱۹- تعجّب، شگفتی
۲۰- هدف
۲۱- بهانه
۲۲- در برابر
۲۳- مجازات، کیفر
۲۴- الصّیدله
۲۵- ظنَّ
۲۶- حَرَّمَ
۲۷- الکبیر
۲۸- الرّجاء
۲۹- خاصّ
۳۰- الحرکة
۳۱- الباطل
۳۲- الیأس
۳۳- النشاط
۳۴- الحیاة
۳۵- الآخرة
۳۶- الف
۳۷- ب
۳۸- ب
۳۹- ب
۴۰- ب
۴۱- ب
۴۲- الف
۴۳- الف
۴۴- الف
۴۵- ب
۴۶- الف
۴۷- ب

۴۸- بدکاران
۴۹- سوگند به
۵۰- ایستاد
۵۱- ممنوع کردن
۵۲- داروسازی
۵۳- بپذیرد
۵۴- ناسپاسی می‌کند
۵۵- ناامید نباش
۵۶- از دین برگشتگان
۵۷- مقابل
۵۸- آینده
۵۹- تاریک شود
۶۰- مغرور کرد
۶۱- سوزان
۶۲- الف) شُبِّهَ العلماءُ بالمجاهدینَ فی سبیلِ‌اللهِ.
ب) کانت اُوروبّا تدخل علماءها فی زمرة المارقینَ عن‌الدّین.
ج) انعقدت المراسیم لِتکریم الشّهداء.
د) فاعل و مرفوع
هـ) از دین برگشته‌گان
۶۳- الف) المواهب الطبیعیّة فی رأی القرآن رزقٌ للانسان.
ب) اصیبت الرمیصاء بجراحاتٍ کثیرة.
ج) یخاطب القرآن بنی آدم أجمعین.
د) مدح الرسولُ الرمیصاء عند أصحابه.
۶۴- الف) اکمل المؤمنین ایماناً أحسنهم خلقاً.
ب) من کسر مومناً فعلیه جبره.
ج) یسأل الله الانسانَ عن مسئولیته.
د) یجب الاستفادة من النعم فی طریق حرکة الانسان نحو الکمال و الرّشد.
۶۵- الف) نعم. لقد کرّم الاسلام العلم و العلماء.
ب) نبغوا فی الطبّ و الفلک و الکیمیاء و الصیدلة و رصد النجوم.
ج) لأنّ الاسلام کرّم العلم و العلماء وعدّهم من المجاهدین فی سبیل الله.
د) ۱) کانَ ۲) کرَّمَ
۶۶- الف) کان سبب تقدّم المسلمین تکریم الاسلام للعلم و العلماء.
ب) اعترف العلماء الغربیّون بفضل علماءنا المسلمین.
ج) نبغ علماء کثیرونَ فی العلوم المختلفة.
د) لا. تقدّم المسلمونَ فی العلوم المختلفة.
۶۷- اجازه نداد ← اجازه نمی‌دهد / برای ← به بهانه‌ی، به وسیله‌ی
۶۸- اجازه نخواهد داد ← اجازه نمی‌دهد / رسیدن به ← به‌دست آوردن
۶۹- نگاه کردیم ← نگاه می‌کنیم / وحشت ← حیرت
۷۰- همه‌ی← بعضی/ اروپاییان← اروپایی
۷۱- انسان← ای انسان/ یاری← پیروزی/ دانش← جهان/ ناامید نمی‌شود← ناامید نشو/
۷۲- مردم به قرآن← قرآن به مردم/ گوش می‌دهند← اجازه می‌دهد/ ترک داده‌اند← ترک کنند
۷۳- نادان← نادانی/ بزرگ← بزرگ‌تر/ جهان← این جهان/ قانونی← قوانینی/ تغییرناپذیر← تغییر نمی‌کند
۷۴- پیشرفت← پیشرفت مسلمانان/ زمینه‌های گوناگون← زمینه‌های علمی گوناگون/ شده است← بود
۷۵- فرزندان من← فرزندان
۷۶- سواران← ای سواران/ کار← کارها/ می‌برند← می‌برید
۷۷- نعمت‌ها← نعمت‌های الهی/ کافر شده است← ناسپاسی کرده است
۷۸- فراموش نمی‌کنی← فراموش نکن/ تو← او
۷۹- ایّتُها

۸۰- ذا
۸۱- الطالباتُ
۸۲- حلوَ
۸۳- نظرياتٌ
۸۴- علماءُ
۸۵- العلماءَ
۸۶- الشّرفِ
۸۷- الطيّباتِ
۸۸- سعيدُ
۸۹- امّهاتِ
۹۰- لذّاتِها
۹۱- النفس
۹۲- الاجتهادَ
۹۳- ايُّها
۹۴- البناتِ
۹۵- الارضِ
۹۶- الفارسُ
۹۷- ايُّها
۹۸- ايُّها
۹۹- الاحسانِ
۱۰۰- سميرةُ
۱۰۱- عبدُالله
۱۰۲- الكريمُ
۱۰۳- ربُّنا
۱۰۴- والفجرَ ← والفجرِ
۱۰۵- ذو ← ذا
۱۰۶- احفادُ ← احفادَ / مسلمةٍ ← مسلمةٌ
۱۰۷- طالبةَ ← الطالبةُ/ واحداً ← واحدةً
۱۰۸- اعزّاء ← الاعزّاء/ المسلمين ← المسلمونَ/ علمٌ ← علماً
۱۰۹- يضرٌ ← يضرَّ/ ذا ← ذو
۱۱۰- اميرُ ← اميرَ/ نقدّمُ ← نقدّمَ/ هذا ← هذه
۱۱۱- قُم ← قومى/ سميرةٌ ← سميرةُ/ اخلاقٌ ← اخلاقاً
۱۱۲- طالبُ ← طالبَ/ اعلموا ← إعلم/ اصحابَ ← اصحابُ
۱۱۳- ايمانٌ ← ايماناً
۱۱۴- عليٌّ ← عليُّ/ مالٌ ← مالاً
۱۱۵- مستقبلِ ← مستقبلَ/ العالمَ ← العالمِ/ المجدَّ ← المجدُّ
۱۱۶- مخلصينَ ← مخلصاً
۱۱۷- ايّها ← ايّتُها/ أباک ← أبوک/ قولٌ ← قولاً
۱۱۸- الحياةَ ← الحياةِ/ حُلوُ ← حلوَ
۱۱۹- بَعْضُ / الماضيةِ
۱۲۰- مُجيبَ/ الدّعواتِ/ محبّةً
۱۲۱- الهَ/ حاجاتِنا
۱۲۲- الفتنُ/ كقطعِ/ الليلِ/ ظلمةً
۱۲۳- الابرارُ/ الناسِ/ كرامةً/ نكرّمَ/ تكريمَ/ الاعزّاءِ
۱۲۴- الاعزّاءُ/ تجربةً/ علماءُ/ الغربِ/ غيرُ/ بفضلِ
۱۲۵- الابُ/ تستطيعَ/ راحةِ/ تجربةً
۱۲۶- كلامَ/ موجّهٌ/ البشرِ/ آيةً
۱۲۷- النهارُ: معطوف‌به «الليلُ» و مرفوع

۱۲۸- ربَّ: منادای مضاف و منصوب / حسنةً: مفعول و منصوب
۱۲۹- عملٌ: اسم مؤخّر کانَ و مرفوع/ الدّعاءَ: مستثنی تامّ و منصوب/ ربِّ: منادای مضاف و تقدیراً منصوب/ یومَ: مفعول‌به و منصوب/ عارٌ: مبتدای مؤخّر و مرفوع
۱۳۰- خلقٌ: خبر و مرفوع/ الامراءَ: مفعول و منصوب/ الحکّامَ: معطوف و منصوب/ تعظیماً: مفعول مطلق تأکیدی
۱۳۱- الارضَ: اسم إنَّ و منصوب/ ها: مفعول و محلاً منصوب/ الصالحون: صفت و مرفوع به «و»/ سمیرةُ: منادای علم، مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب/ أیضاً: مفعول مطلق و منصوب/ مقاماً: تمییز و منصوب
۱۳۲- القلم: معطوف و مجرور/ تعلّماً: مفعول مطلق و منصوب/ الاهداف: مضاف‌الیه و مجرور
۱۳۳- ایُّ: منادای نکره‌ی مقصوده، مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب/ عندَ: مفعول‌فیه و منصوب/ الناسَ: مفعول‌به و منصوب
۱۳۴- کیفَ: حال و محلاً منصوب/ اداءُ: فاعل و مرفوع/ خلقاً: تمییز و منصوب/ ها: مفعول و محلاً منصوب/ الطیرانِ: مضاف‌الیه و مجرور/ آذانُ: مستثنی مفرّغ و مرفوع به اعراب فاعل
۱۳۵- قلقةً: حال و منصوب/ سمیرةَ: مستثنی و منصوب/ ایُّ: منادای نکره‌ی مقصوده، مبنی بر ضم و محلاً منصوب
اجراً: تمییز و منصوب/ أخفی: خبر و تقدیراً مرفوع/ ها: مضاف‌الیه و محلاً مجرور
۱۳۶- کرّمَ: فعل ماضٍ، للغائب، مزید ثلاثی، متعدٍّ، معلوم، مبنیّ، صحیح و سالم
من: حرف جرٍّ، عامل، مبنیّ علی السکون
المجاهدین: اسم، جمع سالم للمذکّر، معرفه (ذواللّام)، مشتق (اسم فاعل)، معرب، منصرف، صحیح‌الآخر
۱۳۷- یعلم: فعل مضارع، للغائب، مجرد ثلاثی، متعدّی، معلوم، معرب، صحیح و سالم
أنّ: حرف مشبهة بالفعل، عامل، مبنی علی الفتح
الباقی: اسم، مفرد مذکر، معرفه، مشتق (اسم فاعل)، معرب، منصرف
۱۳۸- شَجَّعَ: للغائب، صحیح و سالم، مبنیٌّ للمعلوم، مبنیٌّ علی الفتح
الشباب: جمع مکسّر (مفرده: الشابّ)، معرّف بأل، معرب، منصرف، صحیح‌الآخر
مِنْ: حرف، عامل جرّ، مبنیٌّ علی السکون
۱۳۹- اعترفَ: للغائبة← للغائب/ ثلاثی مجرّد← مزید ثلاثی/ مجهول← معلوم/ معرب← مبنیّ علی الفتح
المسلمینَ: جمع مکسر← جمع مذکر سالم/ نکره: معرّف بأل/ مبنیّ← معرب/ منقوص← صحیح‌الآخر

سؤالات جمع‌بندی از همه‌ی دروس صفحه‌ی ۲۰۵ و ۲۰۶

۱- التمییز: ایماناً
المفعول المطلق: إطمئناناً
صاحب‌الحال: الامّ
المستثنی منه: امتحانَ
نوع المنادَیٰ: مضاف
المفعول فیه: لیلاً
الحال: مُشفقَةً
المستثنی: اَللَغةَ
المنادَی: اله
المعطوف: نهاراً

۲- التمیز: ایماناً
المفعول‌المطلق: ابتسامةَ
الحال: ضاحکاً
المستثنی: وَجْه
المنادَیٰ: اللهمَّ
الفعل المضاعف: ردَّ (برای مطالعه)
المفعول فیه: عندَ
نوع‌المفعول المطلق: نوعی (بیانی)
صاحب‌الحال: الطِفلُ
المستثنی منه: کلُّ
نوع المنادَی: عَلَم

۳- التمییز: أجراً
المفعول المطلق: تحیّةً
الحال: متعجّباً
المستثنی: العلمَ
المنادی: ربَّ
المفعول‌فیه: لحظةً
نوع‌المفعول المطلق: نوعی (بیانی)
صاحب‌الحال: الرّجلُ
المستثنی منه: کلُّ
نوع‌المنادی: مضاف

۴- التمییز: حسداً
المفعول‌المطلق: سبحانَ
الحال: مسرورینَ
المستثنی: ودائعُ
نوع المنادی: عَلَم
المفعول فیه: عندَ
المعطوف: الأهلون
صاحب‌الحال: الاولادُ
المنادَی: اللهمَّ
الفعل‌المضاعف: سدَّ (برای مطالعه)

۵- المفعول فیه: یومَ
المفعول المطلق: محاسَبَةً
التمییز: أجراً
الحال: طائعین
المنادَی: اولاد
المستثنی: المجدّینَ
نوع المفعول المطلق: تاکیدی
الفعل المضاعف: فَرَّ (برای مطالعه)
صاحب‌الحال: «تُم»
نوع‌المنادَی: مضاف

۶- المفعول‌فیه: عندَ
المفعول المطلق: مشاهدة
التمییز: علماً
المنادَی: اللهمَّ
المستثنی: الحقّ
نوع المفعول المطلق: نوعی (بیانی)
الحال: مجتهداً صاحب الحال: الطالبُ
نوع المنادی: عَلَم، مبنی بر ضمّ و محلاً منصوب

۷- التمییز: شجاعةً
المفعول المطلق: قتالَ
المعطوف: جرأة
المنادی: احفادَ
المفعول فیه: مساءً
نوع المفعول المطلق: نوعی (بیانی)
المستثنی: الرّمیصاء
نوع المنادی: مضاف

۸- المفعول فیه: حینَ
التمییز: منزلةً
صاحب الحال: «هو» مستتر در «دَخَلَ»
المنادی: عبادَ
المفعول المطلق: دعاءَ
الحال: وحیداً
المستثنی: جماعتَین
نوع المنادی: مضاف

۹- المفعول فیه: عندَ
المفعول المطلق: نَظَرَ

نوع المفعول المطلق: نوعی (بیانی)
الحال: مسرورینَ
المعطوف: تواضعاً
المنادی: نبیَّ

التمییز: رحمةً
صاحب الحال: الاطفالُ
المستثنی: النّبیّ
نوع المنادی: مضاف

۱۰- التمییز: شأناً
المفعول المطلق: رزقاً
المعطوف: اُمّ
المنادی: علماءَ

المفعول فیه: عندَ
نوع المفعول المطلق: نوعی (بیانی)
المستثنی منه: حیوانٌ
نوع المنادی: مضاف

۱۱- المستثنی‌منه: أحداً
المنادی: احفادَ
المفعول فیه: هناکَ

المعطوف: المسلمینَ
نوع المنادی: مضاف
التمییز: عملاً

۱۲- الحال: قائماً
التمییز: مقتاً
نوع المفعول المطلق: نوعی (بیانی)
نوع الفعل المعتلّ: مثال
المستثنی: المتّقون
المنادی: آلَ

صاحب الحال: الرسولُ
المفعول المطلق: مواجهةً
الفعل المعتلّ: نواجهَ
المفعول فیه: عند
المعطوف: بنی
نوع المنادی: مضاف

۱۳- المفعول فیه: صباحَ
نوع الفعل المعتلّ: اجوف
المفعول المطلق: إخباراً
المعطوف: الارض
الحال: خلّابتیْنِ
المنادی: أب

الفعل المعتلّ: یغوص
المستثنی: عشرینَ
نوع المفعول المطلق: نوعی (بیانی)
التمییز: متراً
صاحب الحال: السماء و الارض
نوع المنادَی: مضاف

۱۴- المفعول المطلق: انتفاعاً
الفعل المعتلّ: یخونَ
المستثنی: مَنْ
المفعول فیه: بعدَ

نوع المفعول المطلق: نوعی (بیانی)
نوع الفعل المعتلّ: أجوف
المعطوف: الأهلون

۱۵- المنادَی: ایُّ
المستثنی: الحقّ
التمییز: هدایةً
نوع الفعل المعتلّ: ناقص
الحال: یعتذرُ (برای مطالعه)

نوع المنادی: نکره‌ی مقصوده
المستثنی منه: کلامٌ
الفعل المعتلّ: أنسی
المفعول فیه: أبداً
صاحب الحال: «هو» مستتر

۱۶- المفعول فیه: حینما
نوع الفعل المعتلّ: اجوف
صاحب الحال: المدیرة
المستثنی: الحسنات
المفعول المطلق: تمتّعاً

الفعل المعتلّ: کانت
الحال: قائلةً
التمییز: خلقاً
المستثنی منه: شیئاً
نوع المفعول المطلق: نوعی (بیانی)

۱۷- الحال: طائعینَ
المفعول المطلق: اجتناباً
التمیز: عملاً

صاحب الحال: «تُم» در «أسلمتم»
نوع المفعول المطلق: تاکیدی
المستثنی منه: شیءٌ

نوع المنادی: مضاف
الفعل المعتلّ: دَعا
نوع الفعل المعتلّ: ناقص

۱۸- المفعول المطلق: اختلافاً
المنادی: ایّةُ
نوع المفعول المطلق: نوعی (بیانی)
صاحب الحال: «هی» مستتر در «قالَتْ»
الحال: فَرِحةً
التمییز: خیراً
المعطوف: بُکاء
المستثنی منه: کلمة
المستثنی: الحقَّ

۱۹- المعطوف: مقاماً
المفعول المطلق: جرحاً
المفعول فیه: حینَ
التمییز: شأناً
المنادی: ولد
المستثنی: الحسنات
المستثنی منه: شیئاً

۲۰- المفعول فیه: الآن
المفعول المطلق: تأکیداً
التمییز: ایماناً
المستثنی منه: الحیواناتُ
المستثنی: الخفّاشُ
الفعل المعتلّ: نُسِیَ
المنادی: بُنَیَّة